

ارتباط داشته و در اداره امور بازارها و تنظیم تولید و توزیع کالاها و خدمات نقشی ایفا می‌کرده‌اند.

از وضع کار و کسب و نحوه سازمان‌دهی گروه‌های حرفه‌ای و شغلی در ایران قبل از اسلام اطلاعات بسیار اندکی در دسترس است و نمی‌توان از وجود «اصناف» در این دوره به قطعیت سخنی گفت. اما در برخی منابع به وجود گروه‌هایی از پیشه‌وران که نمایندگان آنان در مجامع مذهبی و جشنها شرکت می‌کرده‌اند سخن رفته است.

مثلاً براساس صورت مجلس‌هایی که از مجامع روحانیون نستوری در عهد ساسانیان برجای مانده می‌توان گفت که کسانی به نمایندگی از «پیشه‌وران عضو صنف یا رسته‌ای» در این مجامع حضور داشته‌اند. وجود اسامی «کدخدایان» یا رؤسای برخی صنوف از قبیل نقره‌سازان، جواهریان و جز آن

## روند شکل‌گیری اصناف و تحول سازمان صنفی در ایران

### عبدالعلی رضایی

در این اسناد، نشانگر وجود نوعی گروه‌بندی شغلی - حرفه‌ای در این دوران است. (پبگلو تو سکایا و دیگران، ۱۳۵۴، صص ۲۵-۱۲۴).

منابع دوره اسلامی حاوی اطلاعات بیشتری درباره اصناف و بازارها و سازمان اهل حرف و پیشه‌ها است. مهمترین این منابع، کتب یا مطالب مربوط به وظیفه «حسبه» یا «حسبت» (نظارت) است که به گفته اندیشمندی همچون ماوردی و غزالی شکلی از فریضه امر به معروف و نهی از منکر است.

نماد نظارت دولت بر بازارها و فعالیت‌های پیشه‌وران و اصحاب حرف در دوره اسلامی «محتسب» است که «موظف بود که بر همه صاحبان حرف و مشاغل در شهر اسلامی نظارت داشته باشد.» (سعید الشیخلی، ۱۳۶۲، ص ۱۱۸).

به گفته سعید الشیخلی، لااقل از آغاز نیمه دوم قرن دوم هجری به این وظیفه نظارتی دولت و وظایف و اختیارات محتسب در منابع تاریخی و فقهی اشارتی شده است. همین امر نشان‌دهنده وجود نوعی گروه‌بندی صنفی و سازمان حرفه‌ای در بازارهای سرزمین‌های خلافت عباسی (و منجمله ایران) است. یکی

رونق و گسترده‌گی زندگی شهری در خاورمیانه از زمان‌های دور و نیاز دستگاه نظامی و دیوانی دولت در این منطقه به عرضه با ثبات و دائمی برخی کالاها و خدمات (جنگ‌افزار، البسه نظامیان) و دریافت مالیات، نوعی سازمان‌دهی پیشه‌وران و تولیدکنندگان این‌گونه کالاها و خدمات و نظارت دولت بر آنها را ضروری می‌کرده است.

به گفته شوبرگ (1965, p. 190) شکل پیشه‌وران و اصحاب حرف یا کسبه در گروه‌های جداگانه نتیجه طبیعی ساختار و نیازهای جوامع ماقبل صنعتی است. در این جوامع دولت بیش از هرچیز به جمع‌آوری مالیات، ارائه خدمات عمومی و حفظ نظم و قانون علاقه‌مند است. برای جمع‌آوری مالیات، حکومت در این جوامع باید زندگی اقتصادی را به گونه‌ای سازمان دهد که با گروه‌های صاحب شغل و کار مشترک به عنوان یک گروه (Corporate body) سروکار داشته باشد (Floor, 1987, p. 773) در منابع تاریخ ایران در دوره قبل از اسلام به وجود گروه‌هایی از اصحاب حرف و پیشه‌وران اشاره رفته است که نمایندگان یا رؤسای آنها با دستگاه دولتی

از وظایف محتسب تعیین مکان خاص کسب برای صاحبان بعضی از مشاغل و تعیین بازار مخصوص برای آنها بود. نظارت دولت بر کار پیشه‌وران و اهل بازار در جامعه ماقبل سرمایه‌داری بسیار گسترده بوده است. سعید الشیخلی به جز مورد فوق، شش دسته وظایف دیگر را نیز برای محتسب برمی‌شمرد:

۱. رسیدگی به اوزان و پیمانه‌ها؛
۲. رسیدگی به رعایت مسایل بهداشتی و نظافت کار؛
۳. نظارت بر کیفیت و صلاحیت حرفه‌ای در مورد مشاغل تخصصی از قبیل کارپزشکان، دارو فروشان و...؛
۴. تعیین سهمیه معین برای تولید برخی کالاها، به خصوص مواد غذایی (برای جلوگیری از کمبود نان، آرد و...؛
۵. جلوگیری از احتکار و گرانفروشی؛
۶. جلوگیری از انواع تقلب و مجازات متخلفین. (همان، صص ۱۱۷-۱۱۹).

یکی از مهمترین آثار در این زمینه کتاب بارزش «معالم القریه فی احکام الحسبه» نوشته محمد بن احمد بن قرشی (ابن‌اخوه) است که در قرن هفتم هجری به رشته تحریر درآمده است. مؤلف این کتاب پس از شرح وظیفه حسبت و احکام آن، به تشریح انواع مشاغل و حرف موجود در بازارها و انواع خدمات از قبیل قضاوت، دفن مردگان، پزشکی، وعظ و... و نیز اشکال تقلب و تخلفات موجود در این قبیل کارها می‌پردازد و اطلاعات بسیار ارزشمندی از شرایط کار و کسب و انواع شیوه‌های تولید کالا و مواد اولیه و... در اختیار می‌گذارد (ابن‌اخوه، ۱۳۶۷).

اگرچه همه گروه‌های شهری در اصناف متشکل نبوده‌اند و مثلاً در ایران تجار و تسویج‌کنندگان عمده (بنکداران) صنف نداشته‌اند (Floor, P. 773) اما پیشه‌وران و کسبه بازار در گروه‌های مشترکی متشکل بودند که جدا از دفاع از منافع و علائق صنفی و برقراری انحصارات حرفه‌ای، کارکردهای دیگری نیز داشته‌اند. به گفته آسیوبرگ اهم این کارکردها به شرح زیر بوده است:

۱. تعلیم و آموزش حرفه‌ای؛
۲. وضع قواعد گزینش و ورود افراد جدید به مشاغل؛
۳. برقراری انحصار در شغل و رشته خاص؛
۴. نظارت بر کیفیت و ضوابط تخصصی

استادکاری؛

۵. همیاری و کمک متقابل؛

۶. طرح تقاضاهای اقتصادی و سیاسی؛

۷. وظایف و مراسم آیینی و مذهبی (Sjoberg, 1965, pp. 190-94).

به‌طورکلی «صنف» را می‌توان گروهی از شهرنشینان تعریف کرد که «به شغل و حرفه مشترکی مشغول‌اند، رؤسا و کارگزاران صنف خود را انتخاب می‌کنند، مالیات‌های صنفی می‌پردازند و گروه آنها کارکردهای اداری (administrative) و مالی برعهده دارد» (Floor, 1987, p. 773).

در منابع دوره صفویه اطلاعات نسبتاً جامع و دقیقی در مورد این گروه‌ها وجود دارد که درسطور بعد به آنها اشاره می‌شود اما در منابع قرون هشتم و نهم هجری نیز اشاراتی به این گروه‌ها وجود دارد. مثلاً ابن‌بطوطه، جهانگرد مغربی که در قرن هشتم هجری در

شهری از قبیل کلاتر و داروغه و نیز مقامات مالی (نقیب) قرار داشت.

صاحب رساله تذکره الملوک که در فاصله سال‌های ۱۱۳۷ تا ۱۱۴۲ ه. ق. به رشته تحریر درآمده، در ذیل وظایف «عالیحضرت کلاتر»، به تأیید رؤسای اصناف و محلات، و نیز رسیدگی به شکایات اصناف در مورد میزان مالیات‌ها اشاره می‌کند. به گفته او «تعیین کدخدایان محلات وریش سفیدان اصناف با مشارالیه است... سکنه هر محله و هر صنف و هر قریه هر که را امین و متعهد دانند فیما بین خود تعیین و رضانامچه باسم او نوشته و موابجی در وجه او تعیین نموده و به مهر نقیب معتبر نموده به حضور کلاتر آورده تعلیقه و خلعت از مشارالیه به جهت او بازیافت می‌نمایند» (میرزا رفیعا، ۱۳۶۸، ص ۴۷).

میرزا رفیعا در بیان وظایف «عالیحضرت نقیب» نیز می‌گوید که تعیین میزان مالیات

### ■ به‌طورکلی «صنف» را می‌توان گروهی از شهرنشینان تعریف کرد که «به شغل و حرفه مشترکی مشغول‌اند، رؤسا و کارگزاران صنف خود را انتخاب می‌کنند، مالیات‌های صنفی می‌پردازند و گروه آنها کارکردهای اداری و مالی برعهده دارد»

اصناف برعهده اوست و رئیس انتخابی اصناف نیز باید به تأیید او (قبل از تأیید کلاتر شهر) برسد. به گفته او وظیفه نقیب «تشخیص بُنیچه [مالیات] اصناف است که هر سال در سه ماهه اول کس تعیین، و کدخدایان هر صنف را حاضر نموده به رضای یکدیگر بر وفق قانون و حق و حساب و معمول دستور مملکت بنیچه هریک را مشخص و طوماری نوشته، مهر نموده، به سررشته کلاتر سپارد که متوجهات دیوانی هر صنف در آن سال از آن قرار تقسیم و توجیه شود. دیگر هر صنف که استاد تعیین می‌نمایند باید نزد نقیب اعتراف به رضامندی به استادی آن شخص نموده و معتبر ساخته نزد کلاتر آورده، تعلیقه بازیافت نمایند» (همان، صص ۴۹-۵۰).

نویسنده تذکره الملوک وظایف محتسب را نیز نظارت بر قیمت‌ها و کیفیت اجناس ذکر می‌کند و می‌گوید او حق دارد «اگر احدی از اهل حرفه از قرارداد و [در مورد قیمت‌های ماهانه اجناس] تخلف نماید او را تخته کلاه نماید تا موجب عبرت دیگران گردد» (همان، ص ۴۹).

به این ترتیب، اصناف از سه جهت

ایران سفر کرده است به وجود اصناف در اصفهان و شیراز اشاره می‌کند. به گفته او «هر دسته از پیشه‌وران اصفهان، رئیس و پیش‌کسوتی برای خود انتخاب می‌کنند که او را «کَلو» می‌نامند. دسته‌های دیگر هم که اهل صنعت و حرفه هستند به همین نحو رؤسای برای خود برمی‌گزینند» (ابن‌بطوطه، ۱۳۶۱، ص ۲۱۲). همو می‌گوید که در شیراز «هریک از اصناف، پیشه‌وران در بازار جداگانه‌ای متمرکز می‌باشند و از افراد صنفهای دیگر در میان آنان داخل نمی‌شوند» (همان، ص ۲۱۶).

از مطالبی که رشیدالدین فضل‌الله در تاریخ مبارک غازانی آورده است نیز می‌توان دریافت که اصناف در این دوره کارکردهای مالی و اداری داشته‌اند، چرا که به گفته او غازان‌خان بر هریک از «طایفه‌ها امینی (ناظر) گماشته بود و هر صنف متعهد بود به عنوان شکلی از پرداخت مالیات، مقدار معینی اسلحه به حکسومت تحویل دهد (نقل از، Floor, 1987, p. 773).

در دوره صفوی، سازمان اصناف به عنوان بخشی از سازمان اداری شهرها انجام وظیفه می‌کرد و تحت نظر مقامات انتظامی و اداری

تحت نظارت حکومت بودند: کلاتر، انتخاب رؤسای آنان را مورد تأیید قانونی قرار می‌داد؛ تقییب، میزان مالیات صنف را به عنوان یک گروه تعیین می‌کرد؛ و محتسب نیز بر کم و کیف تولیدات و خدمات آنان نظارت داشت و متخلفین را تنبیه می‌کرد.

این نظارت گسترده دولت و فقدان استقلال اصناف در جامعه ایران مورد تأکید بعضی از محققان قرار گرفته و با استقلال نسبی و خودمختاری حقوقی اصناف قرون وسطای اروپای غربی (Guilds) مقایسه شده است.<sup>۲</sup> (Weber 1958; Floor, 1987) فلور، ۱۳۶۵، صص ۱۴-۱۵؛ اشرف، ۱۳۴۸، صص ۷-۲۵۱؛ و ۱۳۵۹، ص ۳۳.

سازمان داخلی هر صنف به این ترتیب بود که در رأس هر صنف رئیس یا ریش سفید و چند استاد با نفوذ قرار داشتند. رئیس صنف مالیات هر واحد صنفی را پس از تعیین سهمیه مالیاتی آن صنف و توافق با کلاتر یا تقییب یا حاکم شهر، مشخص می‌کرد. این ریش سفیدان و وظیفه تشکیل دادگاه‌های صنفی را نیز برعهده داشتند که به اختلافات استادان و شاگردان و یا واحدهای صنفی با یکدیگر رسیدگی می‌کرد.

در شهرهای ایران اصناف مرتبط به هم تشکیل یک «سروصنف» را می‌دادند و رؤسای این واحدهای بزرگتر صنفی روابط گسترده‌تری با مأموران دستگاه حکومت داشتند و از نفوذ بیشتری برخوردار بودند. به گفته فلور، تعداد این «سروصنف»ها در قرن هفدهم در برخی از شهرهای مهم ایران به ۳۲ یا ۳۳ واحد می‌رسیده است. او این رقم را از آن جهت حائز اهمیت می‌داند که همین تقسیم‌بندی مبنایی برای انتخاب نمایندگان اصناف در اولین مجلس شورای ملی ایران بوده است. (فلور، ۱۳۶۵، ص ۴۲).

از اواخر حکومت ناصرالدین شاه قاجار، همراه با رشد تجارت خارجی، افزایش نفوذ قدرت‌های استعماری در ایران و افزایش قدرت اقتصادی تجار و تضعیف بنیه مالی حکومت، که خود ناشی از واگذاری امتیازات متعدد اقتصادی و گمرکی و غیره به اتباع دولت‌های اروپایی و اخذ وام از بانک‌ها و دولت‌های خارجی بابت تأمین هزینه سفرهای شاه به اروپا و پرداخت غرامت و جز آن بود، روابط دستگاه حکومتی با سازمان‌های صنفی به تدریج و به کندی دستخوش دگرگونی شد. در ایسن دوره ضعف قدرت اقتصادی

حکومت فشار بر بازاریان (تجار و اصناف) برای اخذ مالیات و انواع قرضه و بیکاری را افزایش داد. بسیاری از حکام شهرها که بابت دریافت حق حکومت بر استان‌ها و مناطق خاص کشور مبلغی مقطوع به شاه می‌پرداختند، برای افزایش درآمد خود بدون مشورت با ریش سفیدان اصناف مالیات‌ها را افزایش می‌دادند. به گفته فلور «جلساتی که رؤسای اصناف برای تعیین سهمیه مالیات تشکیل می‌دادند، ظاهراً در حدود ۱۸۹۰ دست‌کم در تهران، متروک گشت. این امر به ستمگری و بی‌عدالتی مجال فراخ داد.» (فلور، ۱۳۶۵، ص ۸۲). همین نویسنده به عنوان مثال به نقل از کاساکوفسکی به اقدامات نایب‌السلطنه حاکم تهران اشاره می‌کند که فقط در سال ۱۸۹۶ «از صنف قصاب به اندازه دویست هزار تومان اخاذی کرد.» (همانجا).

همین تعدی‌ها علت عمده پیوستن اصناف و پیشه‌وران شهرهای ایران به جنبش‌های مخالف حکومت در اواخر دوره قاجار است (جنبش مخالفت با امتیاز تنباکو، و جنبش مشروطیت) در جریان انقلاب مشروطه، در حدود ۱۴ هزار نفر در سفارت انگلستان در تهران متحصن شدند که اکثر آنان را کسبه بازار تشکیل می‌دادند. اصناف در این دوره با تشکیل انجمن‌های متعدد به فعالیت علیه حکومت پرداختند و در حمایت از مجلس اول مشروطه نیز فعال بودند (آدمیت، ۱۳۷۲، ص ۱۲۳).

همان‌طور که گفته شد در آغاز مشروطیت اصناف تحرک گسترده‌ای داشتند و تعداد انجمن‌های حامی مشروطه که از اصناف تشکیل شده بود، به گفته فلور فقط در تهران به ۷۰ می‌رسید (فلور، ۱۳۶۵، صص ۴۵-۱۰۴). این انجمن‌ها در تهران «انجمن مرکزی اصناف» را تشکیل دادند که هدف آن حمایت از مجلس شورا و بحث درباره برنامه‌ها و اقدامات آن بود (فلور، ۱۳۷۱، ص ۴۹؛ و ۱۳۶۵، ص ۱۰۵).

### اصناف در عصر پهلوی

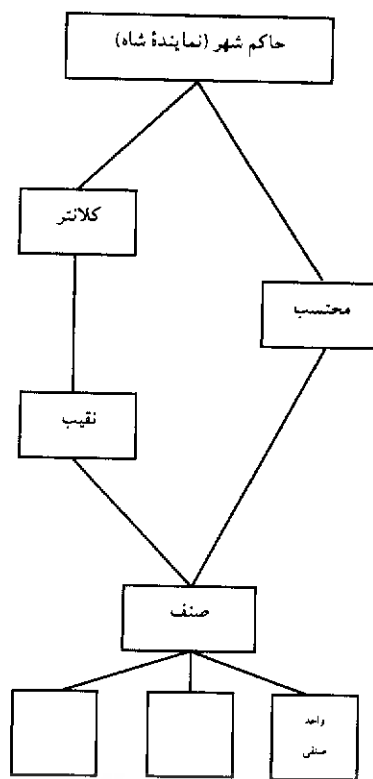
تحول اساسی در وضعیت اصناف در آغاز دوره پهلوی به وقوع پیوست. در دومین سال حکومت رضاشاه (۳۰ آذر ۱۳۰۵ ه. ش.) مجلس شورای ملی «قانون الغای مالیات‌های صنفی و مالیات سرشماری» را به تصویب رساند. به موجب ماده اول این قانون «مجلس شورای ملی کلیه مالیات‌های صنفی را اعم از شهر و قصبات و قراء و ایلات... از اول سال

### ■ از وضع کار و کسب و نحوه

سازمان‌دهی گروه‌های حرفه‌ای و شغلی در ایران قبل از اسلام و اطلاعات بسیار اندکی در دسترس است و نمی‌توان از وجود «اصناف» در این دوره به قطعیت سخن گفت.

■ نماد نظارت دولت بر بازارها و فعالیت‌های پیشه‌وران و اصحاب حرف در دوره اسلامی «محتسب» است.

■ لااقل از آغاز نیمه دوم قرن دوم هجری به وظیفه نظارتی دولت و وظایف و اختیارات محتسب در منابع تاریخی و فقهی اشارتی شده است.



نمودار ۱. نمودار تشکیلات صنفی ایران در دوره صفویه و قاجاریه

در ۵ مهرماه سال ۱۳۱۱ ه. ش. مجلس قانون دیگری تحت عنوان «قانون رفع اختلافات صنفی» را به تصویب رساند که هدف آن تنظیم اختلافات واحدهای صنفی بود. با تصویب این قانون بخش دیگری از وظایف سازمان سنتی اصناف به دولت و دستگاه‌های دادگستری آن واگذار شد.

در دوره پهلوی فعالیت اجتماعی و سیاسی اصناف تا حد زیادی تابع فراز و فرود قدرت دولت مرکزی بوده است. به این معنی که در دوره‌های ضعف حکومت (از شهریور ۱۳۲۰ تا ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و در دوره جنبش انقلابی سال‌های ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷) فعالیت اصناف تشدید شده است. اما در این دوره، در مجموع، نظارت دولت و سازمان‌های تابعه آن بر اصناف افزایش یافت.

در جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران، یکی از مهمترین پایگاه‌های اجتماعی جنبه ملی و رهبران مذهبی از قبیل آیت‌الله کاشانی، اصناف و کسبه بازار بود. بازاریان در این دوره با تشکیل «جامعه بازرگانان و اصناف و پیشه‌وران» به اشکال مختلف (اعتصاب، تعطیل بازار، کمک‌های مالی و...) به حمایت از رهبران این جنبش پرداختند (مثلاً ر.ک. ترکمان، ۱۳۶۱، صص ۵۴-۵۳).

پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، نخستین واکنش دولت اقدام در جهت متمرکز کردن امور اصناف به منظور اعمال نظارت مؤثر بر آنها

۱۳۰۶ ملغی می‌نماید و دولت مکلف خواهد بود این مالیات را از دفاتر دولتی حذف نماید.» ضمیمه این قانون شامل نام ۲۶۷ صنف و شغل و حرفه است که در آن دوره وجود داشته‌اند. با تصویب این قانون رابطه دولت با اصناف به عنوان گروه دارای شخصیت حقوقی واحد، لااقل تا آنجا که به پرداخت مالیات مربوط می‌شود، پایان یافت. قرار بود مالیات واحدهای صنفی از آن پس براساس درآمد هر شخص حقوقی مجزا دریافت شود. (نک: فلور، ۱۳۶۵، صص ۸۳، ۱۲۴-۱۱۹).

به این ترتیب یکی از وظایف و اختیارات رؤسای اصناف از آنان گرفته شد، اگرچه این قانون در عمل به مشکلاتی برخورد کرده و نظام قدیمی تعیین مالیات گروهی (صنفی) مجدداً در دوره‌هایی مبنای عمل قرار گرفت.

به این ترتیب در سراسر دوره «ماقبل مدرن» تاریخ ایران، اصناف به جز در دوره‌های کوتاه جنبش‌های اجتماعی و سیاسی (همچون

### ■ رئیس صنف مالیات هر واحد صنفی را پس از تعیین سهمیه مالیاتی آن صنف و توافق با کلانتر یا نقیب یا حاکم شهر، مشخص می‌کرد.

جنبش مشروطیت ایران) سهم مهمی در قدرت سیاسی به دست نیاوردند و هرگاه تا حدودی به قدرت راه یافتند نیز نتوانستند آن را پاس دارند. به گفته فلور «این ضعف شاید از آن جهت بود که اصناف ایران، انجمن‌هایی که داوطلبانه براساس رضایت و میل اعضای خود تشکیل شده باشد نبودند... حکومت آنها را پرورش داده، زیرنظر داشت. بنابراین در اوج خوشبختی‌شان به طبقات رومی بیشتر از اصناف پیشه‌ور اروپایی شباهت داشتند و فقط شعبه‌ای از بوروکراسی شهری بودند، و در این حال دسترسی چندانی به قدرت سیاسی نداشتند.»<sup>۴</sup> (۱۳۶۵، ص ۹۹).

در این دوره، نمودار تشکیلات صنفی و روابط آن با دولت به شکل نمودار شماره یک بود.

در دوره حکومت رضاشاه نظارت بر فعالیت‌های اصناف افزایش یافت و حتی گردهمایی صنفی تنها پس از کسب اجازه از شهربانی و حضور نماینده آن در جلسات مجاز شمرده می‌شد.

بود. به این منظور هیأت‌وزیران در آبان ماه ۱۳۳۳ آیین‌نامه‌ای را برای تأسیس «مجمع عمومی اتحادیه‌های صنفی و بازرگانی» به تصویب رساند که براساس آن بازرگانان (تجار دارای کارت بازرگانی) و اصناف مربوط به امور بازرگانی (توزیع‌کنندگان، صادرکنندگان و بنگاه‌های حمل‌ونقل و برخی خدمات مثل فیلم و سینما) در زیر پوشش یک سازمان صنفی متشکل می‌شدند.<sup>۴</sup> این مجمع ۵۰ عضو داشت که ۲۵ نفر آن از بازرگانان و ۲۵ نفر نیز نمایندگان اتحادیه صنفی (جمعاً ۳۶ اتحادیه) بودند (زندئ، (؟)، صص ۵۹۰-۵۸۷). براساس این آیین‌نامه، «کلیه مراجعات مقامات دولتی و بنگاه‌های وابسته به دولت و شهرداری» به اتحادیه بازرگانان و اتحادیه‌های صنفی ثبت شده عضو مجمع اتحادیه‌های صنفی و بازرگانی انجام می‌گرفت.

تغییر دیگری که در سازمان‌های صنفی انجام گرفت تصویب قانون مهر ۱۳۳۶ ه. ش. بود که براساس آن در هر شهر اعضای یک حرفه یا پیشه می‌توانستند در یک صنف متشکل شوند که به عنوان تنها صنف رسمی از این نوع به ثبت می‌رسید. نمایندگان این اصناف (از هر صنف یک نماینده) به عضویت ارگان جدیدی به نام «شورای عالی اصناف» در می‌آمدند که همه تصمیمات آن باید به تأیید فرماندار شهر-که خرد عضوی از آن بود- می‌رسید، (Floor, 1987, p. 777).

مهمترین وظایف این شورا بحث درباره مسایل مورد علاقه اصناف از قبیل تعیین میزان مالیات هر صنف، تعیین ایام تعطیل، ساعات کار و کیفیت محصولات ارائه شده بود. اما آنچه عملاً درباره آن بحث و گفت‌وگو می‌شد همان مالیات اصناف بود که یک طرف آن فرماندار و طرف دیگر آن نمایندگان اتحادیه‌های صنفی بودند.

به موجب قانون تشکیل شهرداریها و انجمن شهرها و قصابات (بند ۲۱ ماده ۳۹) مصوب ۴ مرداد ۱۳۲۸، «تهیه و تکمیل مقررات صنفی و پیشنهاد آن به انجمن شهر و مراقبت در امور صحی آنها» به شهرداری‌ها واگذار شد.

اصناف و بازاریان در جریان تحولاتی که به قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ منجر شد نیز نقش اساسی داشتند. از دل این حرکت‌ها تشکیلات سیاسی‌ای پیدا شدند که بعدها در انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ و تحولات بعدی آن نقش بسیار

■ در دومین سال حکومت رضاشاه مجلس شورای ملی «قانون الغای مالیات‌های صنفی و مالیات سرشماری» را به تصویب رساند. باتصویب این قانون رابطه دولت با اصناف به عنوان گروه دارای شخصیت حقوقی واحد، لااقل تا آنجا که به پرداخت مالیات مربوط می‌شود، پایان یافت. ■ در سراسر دوره «ماقبل مدرن» تاریخ ایران، اصناف به جز در دوره‌های کوتاه جنبش‌های اجتماعی و سیاسی (همچون جنبش مشروطیت ایران) سهم مهمی در قدرت سیاسی به دست نیاوردند و هرگاه تا حدودی به قدرت راه یافتند نیز نتوانستند آن را پاس دارند.

مهم (اگرچه نه چندان شناخته شده‌ای) ایفا کردند.

تشکل اصناف و بازاریان در این دوره حول محور سه هیأت مذهبی

۱. گروه مسجد شیخ‌علی؛

۲. گروه مسجد امین‌الدوله (بازار دروازه) و

۳. گروه اصفهانی‌ها که ابتدا به فعالیت‌های

خیریه و مراسم مذهبی عادی می‌پرداخت،

شکل گرفت و آرام‌آرام به یک سازمان سیاسی

فعال تبدیل شد (بادامجیان و بنایی، ۱۳۶۲، ص

۱۲۷). این سازمان که در سال‌های ۱۳۴۱ تا

اواخر سال ۱۳۴۳ شکل گرفت «هیأت‌های

مؤتلفه اسلامی» نام داشت و اعضای آن در

سال‌های پس از پیروزی انقلاب عهده‌دار

مقامات مهم دولتی و صنفی بوده‌اند و در واقع

هدایت بخش مهمی از سازمان‌های صنفی و

تشکل‌های بازار در دست آنها بوده است (رک

بادامجیان - بنایی، همان مأخذ).

در سال ۱۳۴۸ در تهران ۱۱۰ صنف با

تقریباً ۱۲۰ هزار عضو وجود داشت که در

انتخابات شورای عالی اصناف شرکت کردند.

این انتخابات «تحت نظارت دولت برگزار شد

که ترجیح می‌داد مردان مورد اعتمادش برگزیده

شوند.» (Floor, 1987).

اعتراضاتی که در مورد نحوه برگزاری این

انتخابات و نیز رقابت فروشگاه‌های زنجیره‌ای

دولتی برپا شد نهایتاً منجر به تعطیلی شورای

عالی اصناف در همان سال شد. (همانجا).

نقطه اوج سیاست نظارتی دولت و تلاش

در جهت ادغام اصناف در تشکیلات

بوروکراتیک دولتی تصویب «قانون نظام

صنفی» در خرداد ماه ۱۳۵۰ است. به موجب

این قانون افراد دارای شغل مشابه در هر شهر

می‌توانستند تشکیل اتحادیه صنفی بدهند.

اتحادیه‌های صنفی زیر نظارت سازمانی

موسوم به «اتاق اصناف» قرار گرفتند که برخی

از وظایف آن براساس ماده ۳۰ قانون مذکور به

شرح زیر بود:

۱. ایجاد هماهنگی بین اتحادیه‌های صنفی

و راهنمایی صنفوف؛

۲. همکاری و اشتراک مساعی با

اتحادیه‌ها... و نظارت در اعمال آنها؛

۳. تصویب آیین‌نامه‌های مالی،

استخدامی، اداری، آموزشی و تشکیلاتی

اتحادیه‌های صنفی؛

۴. صدور پروانه‌های صنفی؛

۵. ابطال پروانه و یا تعطیل موقت محل

کسب؛

۶. تأیید صلاحیت و معرفی نمایندگان

اتحادیه‌ها برای واحدهای مالیاتی و سایر

مراجع قانونی؛

۷. نظارت در اجرای مقررات فنی،

بهداشتی، ایمنی...؛

۸. رسیدگی به اختلافات افراد صنفی و

اتحادیه‌ها؛

۹. تعیین حداقل معلومات و اطلاعات فنی

لازم برای احراز صلاحیت اشتغال به کار افراد

صنفی؛

۱۰. تعیین و پیشنهاد ساعات کار و ایام

تعطیل افراد صنفی؛

۱۱. تشکیل صندوق تعاون صنفی برای

کمک به افراد صنفی و...

اتاق اصناف خود زیر نظارت «کمیسیون

نظارت» قرار داشت که ریاست آن در شهرها با

فرماندار بود. این کمیسیون اختیار داشت

آیین‌نامه‌های «اتاق اصناف» و حدود صنفی را

تصویب کند و به تشخیص خود اتحادیه‌ها را

در هم ادغام کرده یا به دو یا چند اتحادیه تجزیه

کند. این کمیسیون همچنین اختیار داشت در

موارد ضروری نرخ کالاها و خدمات را تعیین و

برای اجرا به اتاق اصناف و واحدهای صنفی

ابلاغ کند.

عالی‌ترین ارگان این تشکیلات جدید،

«هیأت عالی نظارت» بود که تشکیل می‌شد از

۵ وزیر کابینه (وزرای کشور، اقتصاد، کار،

کشاورزی، و تعاون)، شهردار تهران، رئیس

شهری کل کشور، رئیس اتاق اصناف تهران و

نیز پنج نفر از افراد آشنا به امور اقتصادی و

صنفی که «به پیشنهاد نخست‌وزیر و با فرمان

همایونی برای مدت چهارسال منصوب

می‌شوند» (ماده ۴۷ قانون نظام صنفی).

این هیأت اختیار «ابطال انتخابات یا عزل

هیأت رئیسه اتحادیه‌ها و اتاق‌های اصناف» و

نیز رسیدگی به اختلافات کمیسیون نظارت و

اتاق اصناف را داشت (ماده ۴۸).

در سال ۱۳۵۳، ۹۰ اتاق اصناف در سراسر

ایران تشکیل شده بود. (Floor, 1987, p. 778).

رؤسای اتاق‌های اصناف در دوره عمر آن

معمولاً افراد غیرصنفی و کاملاً مرتبط با دولت

بودند (اکثر نظامی).

نخستین رئیس اتاق اصناف تهران،

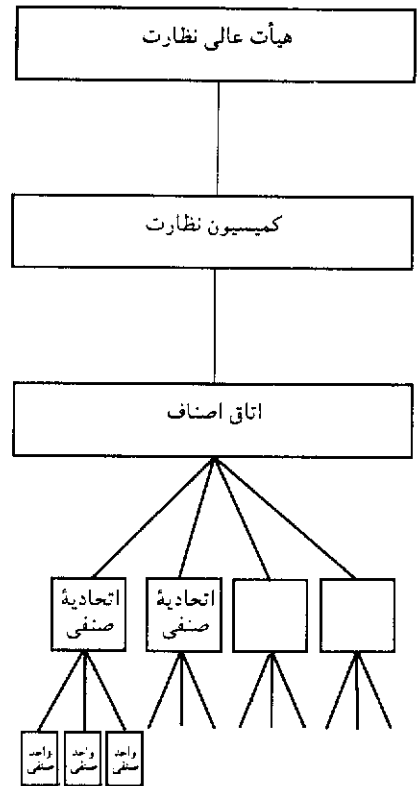
امیرحسین شیخ‌بهایی، پیش از اشتغال به این

سمت به مشاغل مانند معاونت استاذکار و

معاونت دبیرکل حزب ایران نوین اشتغال

داشت و در دوره‌های ۲۲ و ۲۳ مجلس شورای ملی نیز نماینده تهران بود. دومین رئیس این اتاق سرهنگ نورالدین حکمتی (تا اوایل سال ۱۳۵۵) و سومین رئیس آن سرگرد رسول رحیمی بود. آخرین رئیس اتاق اصناف تهران سعید اصغرزاده پارسا پیش از ریاست در این ارگان، مدیرکل سازمان امور اداری و استخدامی کشور بود.

ارتشبد حسین فردوست نیز در این اتاق به عنوان مشاور، یکی از گردانندگان اصلی محسوب می‌شد. نمودار تشکیلات صنفی کشور در آستانه انقلاب ۱۳۵۷ به شکل زیر بود.



نمودار ۲. نمودار سازمان صنفی در آستانه انقلاب (۱۳۵۷)

**تحول سازمان صنفی در دوره پس از انقلاب**  
پس از پیروزی انقلاب در بهمن ۱۳۵۷ اتاق اصناف منحل شد و تشکیلات صنفی تا تیرماه ۱۳۵۹ که شورای انقلاب قانون نظام صنفی جدیدی را به تصویب رساند، وضع قانونی مشخصی نداشت. در این دوره دوساله تلاش‌هایی از جانب جناح‌های مختلف حکومت جدید برای کسب رهبری تشکیلات صنفی به عمل آمد که به‌طور خلاصه به آن اشاره می‌شود.

نکته مهم در این دوره رقابت شدید

تشکیل شود که در واقع سازمان پوششی اصلی اتحادیه‌های صنفی بود. در این دوره شورای مرکزی اصناف نیز همچنان به کار خود ادامه داد.

درگیری‌های سیاسی در این دوره بین وزیر بازرگانی سال‌های ۱۳۶۳ تا ۱۳۶۵ دولت آقای میرحسین موسوی و تشکیلات صنفی به‌خصوص در تهران پدید آمد که بازتاب رقابت شدید جناح‌های سیاسی بر سرکسب رهبری تشکیلات صنفی بود. در دوره وزارت آقای حبیب‌الله عسگرآولادی (۱۳۶۰-۱۳۶۳) سه نفر از نمایندگان اصناف به سرپرستی «کمیته امور صنفی ایران» منصوب شده و هفت نفر از نمایندگان اصناف تهران نیز مأمور سرپرستی «کمیته امور صنفی تهران» شده بودند.

وزیر بازرگانی جدید (حسن عابدین‌جعفری) «کمیته امور صنفی مرکزی (تهران)» و نیز «اتاق اصناف ایران» را فاقد مبنای قانونی اعلام کرد و خود چهار نفر از افراد مورد اعتماد را مأمور رسیدگی موقت به «کمیته امور صنفی» نمود. این درگیری‌ها تا اوایل سال ۱۳۶۶ ادامه یافت و در آن موقع با دخالت امام خمینی (ره) طرفین با تشکیل هیأتی دربرگیرنده نفراتی از هر دو طرف، برای تصدی سرپرستی کمیته امور صنفی تهران توافق کردند.

قانون نظام صنفی در اردیبهشت ۱۳۶۸ و سپس در ۱۳ اسفند ۱۳۶۸ مجدداً توسط مجلس دچار تغییراتی شد که مبنای سازمان صنفی کنونی کشور است. در این اصلاحات اصناف به ۴ گروه اصلی (تولیدی، خدمات فنی، توزیعی و خدماتی) تقسیم شدند. شورای مرکزی اصناف از متن قانون حذف شد و به جای آن دو «مجمع صنفی» کار نظارت بر اتحادیه‌های صنفی را برعهده گرفتند. «مجمع امور صنوف تولیدی و خدمات فنی» سازمان ناظر بر اصناف تولیدی و خدمات فنی است و «مجمع امور صنفی اتحادیه‌های توزیعی و خدماتی» نیز بر کار اتحادیه‌های صنوف توزیع‌کننده و خدماتی نظارت دارد.

براساس اطلاعات مربوط به سال ۱۳۷۳، مجمع امور صنفی صنوف تولیدی و خدمات فنی ۶۳ اتحادیه با مجموع ۷۹۲۶۵ واحد صنفی عضو را تحت پوشش خود دارد. تعداد اتحادیه‌های تحت پوشش مجمع امور صنفی اتحادیه‌های توزیعی و خدماتی ۶۵ اتحادیه است و کسب اطلاع از تعداد کل واحدهای

جناح‌ها بر سر تسلط بر تشکیلات صنفی و بسیج آن در جهت اهداف سیاسی خود است.

در اسفند ۵۷ کمیته‌ای موسوم به «کمیته موقت نایب‌الامام خمینی» تشکیل شد تا امور اصناف را موقتاً سامان دهد. در ۱۰ اسفند ۵۷ حجت‌الاسلام محی‌الدین انواری طی حکمی از جانب امام خمینی مأمور رسیدگی به «امور شرعی و صنفی» بازار شد. سپس در اردیبهشت ماه سال ۱۳۵۸ دولت موقت مصوبه‌ای را به تصویب رساند که به موجب آن سه وزیر (صنایع، بازرگانی و اقتصاد) مأمور شدند تا ایجاد تشکیلات جدید صنفی هیأت‌هایی را به عنوان قائم‌مقام قانونی هیأت رئیسه اتاق‌های اصناف انتخاب کنند. در این دوره اداره امور جاری اتاق‌های مذکور در سطح استان‌ها به استانداران تفویض شد.

وزرای مذکور طی حکمی به ۷ نفر از نمایندگان اصناف تهران (آقایان خاموشی، مخملیان، سعید امانی، قائم‌مقامی، خندان، خیرخواه و میرمعز) مأموریت دادند موقتاً وظایف اتاق اصناف را انجام دهند.

نخستین قانون نظام صنفی جدید در تیر ۱۳۵۹ به تصویب شورای انقلاب رسید. براساس این قانون اتحادیه‌های صنفی در شهرها از افراد صنفی دارای کار مشابه تشکیل می‌شد. این اتحادیه‌ها زیر نظر «شورای مرکزی اصناف» در هر شهر قرار داشت که خود تحت نظارت کمیسیون نظارت، و در سطح بالاتر، هیأت عالی نظارت بود.

ترکیب هیأت عالی نظارت در قانون جدید نسبت به قانون خرداد ۱۳۵۰ به این صورت تغییر کرده بود که وزیر تعاون از آن حذف شده و به جای او وزرای بازرگانی (رئیس هیأت)، صنایع سنگین، صنایع، معادن و فلزات، بهداشت و درمان، دادگستری به آن اضافه شدند. همچنین سایر اعضای هیأت سابق نیز از آن حذف شده و بعضاً به لیست کمیسیون عالی نظارت افزوده شدند (نماینده دادستان و رئیس کمیته انقلاب اسلامی و نماینده استانداری در مرکز استان و فرمانداری در سایر جاها به اعضای این کمیسیون افزوده شدند). وظایف و اختیارات این هیأت تقریباً مشابه همان وظایف مطروحه در قانون ۱۳۵۰ است. (ماده ۵۴ قانون نظام صنفی).

در تیرماه ۱۳۶۴، هیأت عالی نظارت در چهل‌وهشتمین جلسه خود مقرر کرد مجمعی تحت عنوان «مجمع امور صنفی تهران»

صنفي تحت پوشش آن براي نگارنده ميسر نشد!

براساس قوانين نظام صنفي موجود، مشخصات سازمان صنفي فعلي بعضاً به شرح زير است:

۱. فقدان ارتباط در سطح كشوري بين اتحاديها و مجامع صنفي: براساس قانون نظام صنفي اتحاديهاى مشابه در شهرهاى مختلف كشور مجاز به ايجاد تشكيلات سراسري (كشوري) نيستند و در هر شهر اتحاديها با مجامع و كميسيونهاي نظارت همان شهر رابطه دارند.

۲. روند تصويب امور اداري از هر واحد در سطوح پايين تشكيلات صنفي به بالا است: به عبارت ديگر جريان تصويب آييننامههاي تشكيلاتي، بودجه و رويههاي گردش كار در هر واحد (اتحاديها، مجمع صنفي) منوط به موافقت و تأييد سطح بالاتر (كميسيون نظارت و هيأت عالي نظارت) است. اعضا در هر واحد نقشي در تصويب آييننامهها و ... غيره ندارند.

۳. فقدان رويههاي نهادي مشاركت و نظارت اعضا در تصميمگيريهاي اساسي: به جز انتخابات هيأت رئيسه كه با رأي مستقيم اعضا انجام ميگيرد، ساير تصميمگيريها (مصرف منابع مالي، ارتباطات با واحدهاي بيرون از سازمان صنفي و...) توسط هيأت رئيسه به سطوح بالاتر سازمان صنفي (مجامع، كميسيون نظارت، هيأت عالي نظارت) پيشنهاد و توسط آن مجامع تأييد مي شود.

۴. عدم رسميت حق مذاكره دسته جمعي.  
۵. انتقال بخشي از منابع مالي (درآمد اتحاديها و مجامع از محل حق عضويت و جز آن) معمولاً در حد ۱۵-۱۰ درصد به سطوح بالاتر در سازمان صنفي.

۶. ضرورت تأييد صلاحيت نامزدهاي عضويت در هيأت رئيسه قبل از رأيگيري در سطح اعضاي واحدهاي صنفي (اتحاديها) توسط واحدهاي سطح بالاتر (هيأت عالي نظارت).

در مجموع مي توان گفت كه در سازمان فعلي صنفي كشور، اتحاديها استقلال چنداني ندارند و در زمينه كاركردهاي اداري و برخي امور مالي (تشخيص ماليات و...) بخشي از وظائف دولت به طور مشروط به آنها واگذار شده است و در واقع تعميم ادارات دولتي مربوطه محسوب مي شوند.

درباره نقش اصناف در جسيشهاي اجتماعي و كاركردهاي سياسي آنها نيز به طور كلي مي توان گفت كه اگرچه افزايد از اصناف به عنوان گروههاي شركتكننده و بسج شده در انقلاب اسلامي ايران سهمي از قدرت دولتي را كسب كردند و تشكيلات سياسي داراي پايه اجتماعي صنفي به موقعيتهاي بالا راه يافتند اما باز هم اصناف به عنوان گروههاي اجتماعي، تحت نظارت و كنترل شديد دولت باقي ماندند و استقلال بيشتري در اداره امور خود و تعديل مناسبات دولت و جامعه به چنگ نياوردند.

### خلاصه

○ مطالعه تاريخچه اصناف و سير تحول سازمان صنفي نشان مي دهد كه با گسترش دولت جديد و بسط سازمانهاي بوروكراتيكي آن كاركردهاي سنتي اصناف محدود شده و روابط آنها با دولت گسترش يافته است، به

### ■ اكثريت اعضاي اتحاديهاي

#### صنفي نقشي در اداره امور آن

#### و تصميمگيريهاي اساسي در

#### مورد نحوه مصرف منابع مالي،

#### تعيين اهداف و... ندارند.

نحوي كه برخي از وظائف صرفاً اداري و نظارتي دولت را انجام مي دهند (مثل: مشاركت در طرح شناسايي واحدهاي صنفي بدون پروانه، طرح كنترل قيمتها و تعزيرات حكومتي...) به عنوان آخرين نمونهها. اما سازمانهاي صنفي موجود، كاركردهاي اتحاديهاي مدرن را اخذ نكردهاند. به اين معني كه مجاري بحث و گفت وگوي جمعي محسوب نمي شوند، وظيفه «مذاكره دسته جمعي» (Collective Bargaining) را، كه اساسي ترين كاربرد اتحاديهاي مدرن است، انجام نمي دهند و در نتيجه نقشي اساسي در آفرينش «قدرت اجتماعي» متوازنكننده قدرت دولت در جامعه جديد ندارند.

از اين رو مي توان گفت كه سازمانهاي صنفي ايران در ميانه زمين و آسمان، بين دو دنيا (نه زاغ و نه كيك!) ماندهاند.

○ اتحاديهاي صنفي موجود براي اقليتي بسيار محدود از اعضاي خود مجاري مشاركت در فعاليتهاي اجتماعي و اقدام در جهت

### ■ با گسترش دولت و بسط

#### سازمانهاي بوروكراتيكي آن،

#### كاركردهاي سنتي اصناف

#### محدود شده و روابط آنها با

#### دولت گسترش يافته است، به

#### نحوي كه برخي از وظائف

#### صرفاً اداري و نظارتي دولت را

#### انجام مي دهند.

### ■ سازمانهاي صنفي موجود،

#### كاركردهاي اتحاديهاي مدرن

#### را اخذ نكردهاند. به اين معني كه

#### مجاري بحث و گفت وگوي

#### جمعي محسوب نمي شوند،

#### وظيفه «مذاكره دسته جمعي» را،

#### كه اساسي ترين كاربرد

#### اتحاديهاي مدرن است، انجام

#### نمي دهند و در نتيجه نقشي

#### اساسي در آفرينش «قدرت

#### اجتماعي» متوازنكننده قدرت

#### دولت در جامعه جديد ندارند.

### ■ سازمانهاي صنفي ايران در

#### ميانه زمين و آسمان، بين دو

#### دنيا (نه زاغ و نه كيك!)

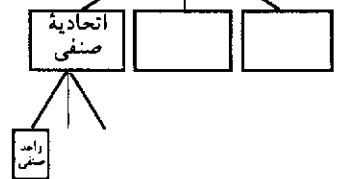
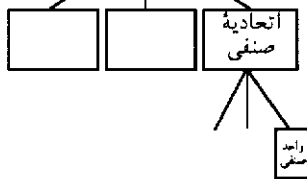
#### ماندهاند.

هیأت عالی نظارت  
(متشکل از ۱۰ وزیر کابینه)

کمیسیون نظارت

مجمع امور صنوف  
تولیدی و خدمات فنی

مجمع امور صنوف  
توزیعی و خدماتی



منابع فارسی:

۱. آدمیت، فریدون (۱۳۷۳)، مجلس اول و بحران آزادی (ج ۲) ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران، تهران: روشنگران.
۲. ابن‌اخوه (محمد بن احمد بن قرشی) (۱۳۶۷)، آئین شهرداری در قرن هفتم هجری، ترجمه جعفر شاعر، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۳. ابن بطوطه (۱۳۶۱)، سفرنامه ابن بطوطه، ترجمه دکتر محمدعلی موحّد، تهران: مرکز انتشارات علمی و فرهنگی.
۴. اشرف، احمد (۱۳۴۸)، برخی از ویژگی‌های تاریخی شهرتشی در دوره اسلامی، در راهنمای کتاب، ش ۵-۶، صص ۲۵۱-۵۷.
۵. اشرف، احمد (۱۳۵۹)، موانع تاریخی رشد سرمایه‌داری در ایران: دوره قاجاریه، تهران: زمینه.
۶. بادامچیان، اسدالله و بنایی، علی (۱۳۶۲)، هیأت‌های مؤتلفه اسلامی، تهران: انتشارات اوج.
۷. پیگولو سکاپا، ن.و. (و دیگران) (۱۳۵۴)، تاریخ ایران از دوران باستان تا پایان سده هجدهم میلادی، ترجمه کریم کشاورز، تهران: پیام.
۸. ترکمان، محمد (۱۳۶۱)، قیام ملی سیم تیر به روایت اسناد و تصاویر، تهران: دمخدا.
۹. زندی، هوشنگ (بی‌تا)، مجموعه قوانین شهرداری و خدمات شهری، تهران.
۱۰. سعید الشیخی، صباح ابراهیم (۱۳۶۲)، اصناف در عصر عباسی، ترجمه دکتر هادی عالم‌زاده، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۱۱. فلور، ویلم (۱۳۶۵)، جستارهایی از تاریخ اجتماعی ایران در عصر قاجار (جلد دوم)، ترجمه دکتر ابوالقاسم سری، تهران: توس.
۱۲. فلور، ویلم (۱۳۷۱)، جستارهایی از تاریخ اجتماعی ایران (ج ۶). اتحادیه‌های کسب‌وکاری و قانون‌کار در ایران (۱۹۴۱-۱۹۰۰)، ترجمه دکتر ابوالقاسم سری، تهران: توس.
۱۳. میرزا رفیعا (۱۳۶۸)، تذکره الملوک، به کوشش دکتر سیدمحمد دبیرسیاقی، تهران: امیرکبیر.

منابع انگلیسی:

1. Floor, W. (1987), "Asnaf", in Ehsan Yarshater (ed.), Encyclopedia Iranica, Vol. II, PP. 772-778, London: RKP.
2. Sjoberg, G. (1965), The pre-industrial City, Glecoe.
3. Weber, M. (1958), The City, N.Y.: The Free Press.

نمودار ۳. نمودار تشکیلات صنوف ایران در حال حاضر

بودند، حال آنکه رؤسای گیلدها دارای چنین وظایفی نبودند. پنجم، رؤسای گیلدها را اعضای انجمن انتخاب می‌کردند، در حالی که رؤسای اصناف را با توافق اعضا، حاکم شهر رسماً منصوب می‌کردند. ششم، جنبش‌های آزادیخواهانه سیاسی و مذهبی در سده‌های پنجم و ششم هجری در اجتماعات شهری سبب شده که اصناف اسلامی دارای بنیان‌های عمیق اجتماعی و سیاسی بشوند، در حالی که گیلدهای غربی در سراسر تاریخشان دارای چنین زمینه‌هایی نبودند. هفتم، اصناف شرقی هم از نظر شکل شهر و قرار داشتن بازارها در جوار مسجد جامع و مساجد دیگر و هم بظواهر اوضاع و احوال اجتماعی و نیز انجام دادن وظایف شرعی مانند پرداخت خمس و زکات با جامعه روحانیت ارتباط نزدیک داشتند، در حالی که گیلدها چنین نبودند. هشتم، گیلدهای غربی در شهرهای خود مختار فعالیت می‌کردند و در آن نظام، میان صنعت و بازرگانی از یکسو و کشاورزی از سوی دیگر جدایی اساسی وجود داشت. از این‌رو شهر و روستا کاملاً از یکدیگر جدا بود. حال آنکه در شهرهای شرق میانه عاملان حکومت و زمینداران جملگی در شهر می‌زیستند و در نتیجه، محله‌های شهر و اصناف شهری همراه با اجتماعات روستایی زیر سلطه آنان قرار داشت... (اشرف، ۱۳۵۹، ص ۳۳).

۴. می‌توان این دوری ویلم فلور را تا حدودی غیرمنصفانه قلمداد کرد، زیرا اصناف ایران اغلب (برخلاف طبقات رومی) وظایف اجباری و موروثی نداشتند و مشارکت گسترده آنان در جنبش‌های اجتماعی نیز دلیلی بر تحرک و پویایی آنهاست. اما اگر مشکلی در جامعه ایران وجود دارد بیشتر به ساختار قدرت و [حکومت] مربوط است که اصناف و سایر گروه‌های اجتماعی را از مشارکت در اداره امور جامعه و حتی اداره امور خود منع می‌کند.

۴. اطلاعات مربوط به قوانین و تغییرات سازمان‌های صنوف در این مقاله عمدتاً از مطالعه مستقل آقای اصغرزاده در «مجمع صنوف تولیدی و خدمات فنی تهران» اخذ شده است که قرار است در آینده منتشر شود. به این وسیله از ایشان و جناب آقای سلیمی، مسؤول روابط عمومی در این مجمع صادفانه تشکر می‌شود.

۵. نگارنده به پاس محبت و راهنمایی‌های ارزنده آقایان علی فاضلی، رئیس و حبیب‌زاد منشی این مجمع، خود را ملزم می‌داند از ایشان تشکر نماید.

تأثیر گذاشتن بر تصمیمات دستگاه‌های دولتی و عمومی محسوب می‌شوند. این اقلیت، در کنار اکثریت منفعل، از طریق اتحادیه‌ها به سازمان‌های اداری و دستگاه‌های دولتی دسترسی دارد و از قدرت نسبی و برخی مزایای اجتماعی آن بهره‌مند می‌شود. اکثریت اعضای این اتحادیه‌ها نقشی در اداره امور آن، تصمیم‌گیری‌های اساسی در مورد نحوه مصرف منابع مالی و غیره، تعیین اهداف و... ندارد.

○ سازمان‌های صنوفی موجود به علل پیش‌گفته موجب گسترش «آگاهی اتحادیه‌ای» نمی‌شوند. چون بحث و عمل جمعی در آنها رواج ندارد و بخشی از «حوزه عمومی» بحث و گفت‌وگو را تشکیل نمی‌دهند تا «علائق جمعی» در آنها شکل بگیرد و تقویت شود. □

پی‌نوشت‌ها:

۱. به گفته مینورسکی «هراد از نتیجه شاید جدولی باشد که در آن جمع کل مالیاتی که باید از اصناف گرفته شود بین اصناف و مؤدیان مختلف سرشکن می‌شد. سازمان اداری حکومت صفوی با تحقیقات و حراشی و تعلیقات استاد مینورسکی بر تذکره الملوک، ترجمه مسعود رجب‌نیا، ۱۳۶۱، ص ۱۵۲.

۲. احمد اشرف تفاوت‌های اصناف شرقی با گیلدهای غربی را به شرح زیر خلاصه کرده است:

«یکم، وظایف و کارکردهای اختصاصی اصناف از گیلدها وسیع‌تر بود. دوم، قدرت اقتصادی گیلدها و قدرت نظارت آنان بر امور حرفه‌ای، به مراتب بیش از اصناف بود. سوم، گیلدها معمولاً شامل افزاینده‌ها و بازرگانان بود، در حالی که اصناف شرقی از یکسو جدا از تجار بود و از سوی دیگر حرف متعددی را در برمی‌گرفت و حتی شامل صنّف رقاصان و جماعت‌گدایان می‌شد. چهارم، رؤسای اصناف به نمایندگی از طرف حکومت شهری وظایف اداری و مالی داشتند و مباشر مالی حاکم شهر